

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدار زیادی از کلمات لغویین را در مورد معنای کلمه «جلباب» بیان کردیم و همچنین برخی از استعمالاتی که در روایات و در عبارات نسبت به کلمه «جلباب» شده بود در جلسات قبل ملاحظه فرمودید.

در این که از مجموع تعبیرات استفاده می‌شود که «جلباب» يك پوشش وسیع است تردیدی نیست، یعنی اگر کسی بخواهد جلباب را معنا کند مخصوصاً با توجه به آنچه که در صحاح اللغة جوهری آمد، که ما «جلباب» را اگر بمعنای ملحفه و لحاف تفسیر کنیم، نتیجه این می‌شود که «جلباب» يك پوشش وسیعی است و در بسیاری از کتب لغویین هم بود که «ثوب اوسع من الخمار» از مقنعه وسیعتر است، حالا در بعضی از تعبیرات کلمه «دون الرداء» را دارد و در برخی دیگر کلمه «دون الرداء» را ندارند. بعد از اینکه کلمات لغویین نسبت به کلمه «جلباب» روشن شد، ما باید در خود تفاسیر ببینیم مفسرین راجع به این «کلمه» جلباب چه گفته‌اند.

«جلباب در کلام مفسرین»

در کتاب تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی جلباب را بمعنای خمار و مقنعه تفسیر کرده‌اند، فرموده‌اند: «الجلباب خمار المرأة التي يغطي رأسها و وجهها اذا خرجت لحاجة» ایشان جلباب را به خمار تفسیر کرده‌اند، که نظیر این بیان در بعضی از کتاب‌های لغوی بود اما در برخی دیگر از کتاب‌های لغوی تصریح کرده بود که جلباب از خمار اوسع است. ما بخواهیم جلباب را به همان معنای خمار و مقنعه بگیریم، چون در کتب لغت بین خمار و مقنعه فرقی نیست، مقنعه و مقنعه یعنی «ما تقنع به المرأة رأسها» مقنعه فقط در دائره رأس است. آنچه که سر را یا سر و صورت را می‌پوشاند عرب به او می‌گوید مقنعه.

باز در کتب لغویین خود قناع را اوسع از مقنعه قرار داده‌اند، گفته‌اند قناع يك مقداری وسیعتر از مقنعه است و جمع آن می‌شود قنع مثل کتاب و کتب، آن وقت در آن آیه شریفه که دارد «و ليضربن بخمرهن - خمر که جمع خمار است من قنع که جمع قناع است، خمر بمعنای همان مقانع است - ای مقانعهن و هی المقنعة سميت بذلك لان الرأس يخمر بها ای یغطي و کل شیء غطيته فقد خمرت» هرچیزی که بپوشانی او را یعنی تخمیر کردی او را، خمر را هم یکی از وجوهی که برایش می‌گویند خمر برای این است که موجب پوشاندن عقل است سبب پوشیده شدن عقل می‌شود.

می‌خواهیم عرض کنیم این که صاحب مجمع البیان فرمودند جلباب بمعنای خمار است، ما خواندیم اکثر کتب لغوی حالا یا دارد مطلقاً ثوب، شیء یغشی شیئاً. یا این قید اوسع من الخمار در بسیاری از این کتاب‌های لغوی بود. ما طبق آن پنج احتمالی که دیروز بیان کردیم، طبق احتمال اول و دوم و سوم جلباب تمام بدن را باید بپوشاند، یعنی به این معنا طبق معنای اول و دوم و سوم سر را می‌پوشاند، طبق تفسیر اول سر و همه بدن، طبق معنای دوم سر و بدن تا زانوها، طبق معنای سوم سر و اطراف گردن و سینه‌ها بالاخره اکثر لغویین جلباب را طوری تفسیر کردند که اوسع از خمار و اوسع از مقنعه است؛ مخصوصاً عرض کردم اگر آن تعبیر ملحفه را ما بخواهیم قرینه قرار بدهیم معنا خیلی روشن می‌شود، لذا این اشکال به تفسیر مجمع البیان وارد است.

علاوه بر این اشکال، در خود آیه شریفه «ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ يُعْرِفَنَ فَلَا يُؤَدِّنُ» حالا این را علت بگیریم حکمت بگیریم که توضیحش را خواهیم داد، اگر ما جلباب را فقط به خصوص خمار و مقنعه معنا کنیم با این «ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ يُعْرِفَنَ» سازگاری ندارد! برای اینکه با مقنعه زن يك مقداری شناخته می‌شود تا يك حدی، آنی که سبب می‌شود زن شناخته نشود لا اقل تا زانوهای او را يك چیز سر تا سری از بالا تا زانوها او را بپوشاند و الا مجرد مقنعه این کافی نیست.

بیان شهید مطهری

مرحوم شهید مطهری (رض) در کتاب «مسئله حجاب» جلباب را به همین معنای روسری بزرگ معنا فرموده‌اند، بیان شهید مطهری شاید بر گردد به همین کلامی که در مجمع البیان آمده است، ولو اینکه در بعضی از تعبیرات بعدی که دارند گاهی اوقات تعبیر به چادر هم کرده‌اند، اما خود جلباب را ایشان به همین معنای رو سری بزرگ معنا کرده‌اند.

رد بیان شهید مطهری

ببینید تفسیر جلباب حالا یا به رو سری، مقنعه، خمار، ولو در بعضی از کتاب‌های لغت بعنوان قول قیل مطرح شده است اما اکثر لغویین تصریح کرده‌اند به اینکه جلباب بزرگتر از خمار و مقنعه است. خود کلمه ملحفه يك شاهد خیلی خوب است. شاهد دوم بر این معنا این است که جلباب اختصاص به زن نداشته؛ این نکته مهمی است اگر ما بخواهیم جلباب را فقط به خمار و مقنعه معنی کنیم جلباب مختص به زن می‌شود، در حالیکه ما در بعضی از روایات داریم در عرب هم مرسوم بوده که جلباب در مورد مردها هم مطرح بوده است، در محاسن برقی (صفحه 169) از عقبه بن خالد نقل می‌کند، می‌گوید: من و معلى بن خنیس آمدیم منزل امام صادق (ع) از حضرت استجازه خواستیم که وارد شویم، وارد منزل شدیم حضرت در اندرون بودند وقتی آمدند پیش ما تعبیرشان این است که: «لیس له جلباب» حضرت بدون جلباب آمدند، از این معلوم می‌شود که جلباب اختصاص به زن ندارد.

ما اگر بباییم جلباب را بمعنای مقنعه معنا کنیم، یا بمعنای خمار معنا کنیم این اختصاص به زن پیدا می‌کند، خمر اختصاص به زن دارد «و لیضربن بخرهن». اما جلباب در مورد زن هست و در مورد مرد هم هست و چه بسا همین عبای که امروزه ماها از آن استفاده می‌کنیم در قدیم هم در بین عربها مرسوم بوده، این عنوان جلباب را داشته باشد، و مؤیدش این است که گاهی اوقات در بعضی از تعابیر از آن به رداء تعبیر می‌کنند. پس چون جلباب اختصاص به زن ندارد، ما نباید جلباب را بخصوص مقنعه یا رو سری معنا کنیم، علاوه بر اینکه که گفتیم با «ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ يُعْرِفَنَ» سازگاری ندارد. پس جمع بندی این شد که بیان صاحب مجمع البیان اشکالات ذیل را دارد:

1 - با «ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ يُعْرِفَنَ» سازگاری ندارد. 2- با تعبیر ارکان لغویین مثل صحاح اللغة که از جلباب به ملحفه تفسیر کرده

سازگاری ندارد، دیروز عرض کردم لحاف پوشش سر تاسری است.

3- مطلب سوم اینکه جلباب اختصاص به زن ندارد، در مورد مرد هم هست علاوه بر آن روایاتی که دیروز از نهج البلاغه و غیره خواندیم که جلباب بمعنای پوششی است که همه وجود را بگیرد، «من القی جلباب الحياء - جلباب حياء را جای می‌گویند که حياء همه وجود آدم را بگیرد، کسی که چشمش حیا ندارد دستش حیا دارد، پایش حیا ندارد دستش حیا دارد این را نمی‌گویند حياء دارد، جلباب الحياء یعنی تمام وجودش را حیا گرفته است یعنی عنوان سر تاسری را دارد، لذا این بیان مجمع البیان و بیانی که مرحوم مطهری (رض) از ایشان گرفته‌اند اینها با این اشکالاتی که ما گفتیم کنار می‌رود.

علامه طباطبائی

مرحوم علامه طباطبائی هم مردد بوده که جلباب را چگونه معنا بفرمایند، فرموده‌اند: «ثوب تشتمل به المرأة فيغطي جميع بدنها - آن ثوبی که جمیع بدن زن را بگیرد - او الخمار الذی تغطي به رأسها و وجهها» که این جمله را «او الخمار الذی تغطي به رأسها و وجهها» را ایشان هم ظاهراً از مجمع البیان گرفته‌اند.

رد بیان علامه طباطبائی

اشکال این است که ایشان معنای لغت را با تردید بیان می‌کنند و این تردید وجهی ندارد؛ ایشان باید معنای لغت را روشن کرد می‌کرد بالاخره با قرائن و با روایاتی که وارد شده و با تعبیری که در سایر روایات هست باید روشن می‌کرد و این تردید وجه درستی ندارد.

قرطبی

الجامع فی تفسیر القرآن (قرطبی) می‌گوید: «جلباب ثوب الاکبر من الخمار» تصریح می‌کند ثوبی است که بزرگتر از خمار است؛ یعنی ممکن است تا روی زانوها باشد که بعضی‌ها هم اینطور گفته بودند که جلباب همانی است که تا روی زانوها را بگیرد، یا کل بدن را شامل بشود. و بعد در ادامه گفته است: «قيل انه القناع و الصحيح انه ثوب الذی یستر جمیع البدن» آن لباسی است که همه بدن را شامل می‌شود. این بیان بیان درستی است آنچه که قرطبی بیان کرده است که جلباب آنی است که همه بدن را شامل شود، این معنا با «ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ» سازگاری دارد.

یعنی آدم اگر بخواهد کاملاً کسی او را نشناسد باید از چادر استفاده کند، جلباب باید طوری باشد که کسی او را نشناسد، حالا ببینید اگر کسی فقط سر و گردن را بپوشاند حتی اندام او مشخص باشد لباس زیرینش حتی گاهی اوقات مشخص باشد، چون یکی از خصوصیات که راجع به جلباب است که جلباب وقتی صدق می‌کند که جلباب روی يك لباس دیگری باشد، حتماً باید زیرش لباس دیگری پوشیده باشد، این که یستر جمیع البدن یعنی باید يك ثوبی هم در زیر این جلباب باشد. اینجا ما يك قرائن خوبی داریم، حالا باز آن احتمالی که عرض کردم در برخی از عبارات وجود دارد دیروز هم اشاره کردیم که برخی‌ها گفته‌اند حالا جلباب در زمان پیامبر ممکن است چادر بوده اما در زمان ما صدق کند بر همین مانتوهای که زنها دارند، این نظر دو جواب دارد، يك جوابش همانی است که دیروز هم عرض کردیم، دیروز گفتیم این را نمی‌شود با بیع مقایسه کرد، این مفهوماً و مصداقاً مشخص است منحصر به همان مصداق است. جواب دوم این است کسی که مانتو می‌پوشد این «ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ» کجا صدق می‌کند؟ این «ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ» چه علت باشد، چه حکمت باشد بالاخره باید باشد و باید تطبیق کند، مکرراً عرض کردم در حکمت فقط می‌گوید اگر نبود نفی اش موجب نفی حکم نمی‌شود؛ اما باید تطبیق بر مورد بکند.

اگر گفتند لا تشرب الخمر لانه مسكر شما بفرمایید مسكر علت نیست اما حکمت است باید تطبیق بر مورد بکند؛ یعنی باید بگوییم این در مورد موجود است، حالا «ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعْرِفَنَّ» باید تطبیق بکند کسی که مانتو بپوشد این «أَنْ يُعْرِفَنَّ» و - فَلَا يُؤْذِنَنَّ» در اینجا صدق نمی‌کند او را می‌شناسدش، الان زنهای که با مانتو در خیابان‌ها ظاهر می‌شوند کاملاً می‌توانند بگویند این کی است زن کی است دختر کی است کاملاً مشخص باشد.

نتیجه بحث از «جلباب»

ما در جلباب به این نتیجه رسیدیم جلباب پوشش کامل جمیع بدن من الرأس الى الاسفل است باتوجه به تفسیرهای که در کتب لغت بود اکثر لغویین در مقابل خمار و مقنعه قرار دادند یعنی گفتند بزرگتر از این است و به معنای ملحفه قرار دادند و تصریح کردند و بعضی هایشان هم گفتند که جمیع البدن را باید بپوشاند، جلباب يك پوشش کامل و تمام بدن هست.

مؤیدات نظر حضرت استاد

حالا ما چند قرینه دیگر غیر از قرآنی که ذکر شد می‌خواهیم اضافه کنیم، اینها را ملاحظه بفرمایید!

1) در قضیه فاطمه زهرا (س)، حضرت وقتی که می‌خواستند تشریف ببرند مسجد، برای اینکه حق خودشان را (فدك) بگیرند تعبیری که وجود دارد این است: «لائت خمارها على رأسها - خمار و مقنعه‌اش رامحکم بر سر مبارکشان پیچیدند - و اشمملت بجلابها» یعنی بعد از اینکه سر خودشان را با مقنعه محکم پیچاندند آن وقت - و اشمملت بجلابها - یعنی جلباب همه وجود ایشان را گرفت، معلوم می‌شود جلباب يك چیز کامل و يك چیز تام بوده که از سر تا پا را می‌گرفته.

2) می‌دانید که مقام و منزلت ابن عباس خصوصاً در تفسیر قرآن مورد توجه علماء خاصه و عامه است اولاً.

و ثانیاً: در معانی لغات قرآن بسیاری از موارد، در مواردی که اختلافی بوده کلام ابن عباس ختم الکلام بوده. ابن عباس و ابن مسعود روایاتی را نقل کرده‌اند، ابن عباس می‌گوید جلباب ردای است که از بالا تا پایین بدن را بپوشاند.

در همان تفسیر قرطبی (ج 14، ص 243) همین مطلب را دارد «و روی عن ابن عباس و ابن مسعود انه الرداء یعنی رداء کامل - در ادامه‌اش می‌گوید: و اختلف الناس في صورة الارخائه - علماء اختلاف کرده‌اند در اینکه حالا این رداء را به چه نحوی ببندازد، بنحوی که پوشیه کامل باشد، باز می‌گوید: - قال ابن عباس و عبیده السلمانی ذلك ان تلويه المرأة حتى لا يظهر منها الا عين واحدة تبصر بها» - «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ» که یدنین را به یرخین معنا کردیم.

می‌گوید طوری آویزان کند فقط يك چشم زن باز باشد که با او بتواند ببیند، دو مرتبه يك مطلب دیگری را از ابن عباس نقل می‌کند - ذلك ان تلويه فوق الجبين و تشده ثم تعطفه على الانف و ان ظهر عيناها...» که حالا ما به اینها می‌رسیم این طوری است که فقط دو چشم زن مشخص است. علی ای حال خود ابن عباس جلباب را بمعنای رداء کاملی که تمام بدن را بپوشاند تفسیر کرده است. 3) مؤید بعدی در کتاب الدر المنثور سیوطی (ج 5، ص 221) از ام السلمه نقل کرده است که همین روایت از عائشه هم نقل شده است.

«لما نزلت هذه الآية - وقتی این آیه شریفه يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ نازل شد - خرج النساء الانصار كأن على رؤوسهن الغربان - زنهای انصار از خانه‌ها خارج شدند گویا بر سرهای آنها يك كلاغی نشسته است کنایه است - من اكسية - جمع كساء است - اكسية سود یلبسناها» لباس‌های مشکی که آنها پوشیده بودند. علاوه بر ابن عباس و ام السلمه عائشه هم این روایت را نقل کرده است .

4) شاهد بعدی تعبیری است که عائشه دارد، آنطوری که صحیح مسلم (ج 4، حدیث 2131) نقل می‌کند. عائشه می‌گوید «خمرت

وجهی بجلبابی» وجه خود را با جلباب پوشاندم، وقتی بوده که نامحرمی داخل می‌شده، گفته وجه خود را با جلباب پوشاندم. حالا اگر جلباب را بمعنای قمیص معنا کنیم، اگر جلباب را بمعنای مانتو معنا کنیم یا به معنای دیگر این با پوشاندن صورت سازگاری ندارد، یعنی نفی می‌کند آن معانی را، البته این منافات با مقنعه ندارد، منافات با خمار ندارد ولی آن معانی دیگر را نفی می‌کند.

(5) مرحوم طبرسی در مجمع البیان حدیث نبوی را نقل کرده است: «لغیر ذی محرم اربعة اثواب - کسی که محرم نیست چهار ثوب دارد - درع = پیراهن - خمار = مقنعه - جلباب و ازار = شلوار» است و جلباب هم آن لباس سر تاسری است. در این روایت نبوی می‌گوید: درع، خمار، جلباب، معلوم می‌شود جلباب يك چیزی غیر از خمار است.

(6) در احکام القرآن ابن العربی المالکی (ابن العربی غیر از آن محی الدین عربی در عرفان است)، آنجا دارد: «اختلف الناس فی الجلباب علی الفاظ المتقاربة عمادها - یعنی آن معنای که آدم می‌تواند اعتماد بکند - أنه ثوب الذی یستر به البدن» آن ثوبی که تمام بدن را بپوشاند. پس ما نظر صاحب تفسیر مجمع البیان را رد کردیم و راجع به نظر علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان گفتیم که چرا مردد بیان فرمودند، اما تفاسیری که بصورت روشن گفتند جلباب همان چادر است : 1- تفسیر نسفی است 2 - تفسیر ابو الفتوح رازی است 3 - تفسیر شریف لاهیجی و چند تفسیر دیگر.

دو جلد کتاب در این اواخر منتشر شده است بنام رسائل حجابیه جمع آوری رساله‌های است که در طول شصت سال پیرامون حجاب (ظاهراً در زمان مشروطه) آن زمانی که مسئله کشف حجاب مطرح بوده علماء رساله‌های مختلفی در این زمینه نوشته‌اند و در دو جلد این رسائل حجابیه جمع آوری شده است. حدود هفت هشت رساله‌اش را من دیده‌ام، سدول الجلباب فی فوائد الحجاب از (مرحوم سید عبداللّه بلادی بوشهری) یا يك رساله لزوم حجاب مال چند نفر از مشروطه خواهان است، رساله رد کشف حجاب مال اسدالله خرقانی است، این رساله‌ها این مقداری که ما رسیدیم، دیدیم در دو جلد است. این رسائل حجابیه مجموعه بسیار مفیدی است که همه اینها جلباب را تماماً به چادر تفسیر کرده اند و در همین فرهنگ‌های لغتی که داریم، فرهنگ‌های لغت فارسی که داریم آنها هم جلباب را به همین معنای چادر تفسیر کرده‌اند، و برای يك کسی که محقق هست اطمینان می‌آورد که جلباب بمعنای چادر است «يُدْنِيْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ» یعنی آن چادری که از سر تا پا را باید بپوشاند و این همه شواهد علاوه بر کتاب‌های لغت، علاوه بر این شواهدی که ما ذکر کردیم، باز هم اگر شما بگردید در کتب دیگر ممکن است يك مؤیدات دیگری هم بر این معنا پیدا کنید.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.